

مهدي محبتي

فارسى عمومى نو



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

فهرست مطالب

۱۱.....	مقدمه واجب.....
۱۵.....	فصل اول: زبان و ادبیات فارسی را بهتر بشناسیم.....
۱۵.....	۱. ارزش‌ها و کارکردهای ادبیات فارسی.....
۲۲.....	۲. شیوه‌های آشنایی با زبان و ادبیات فارسی.....
۲۲.....	۲-۱: درآمد.....
۲۳.....	۲-۲: شناخت سبک‌های ادبی.....
۲۶.....	۲-۳: شناخت قالب‌های ادبی.....
۲۹.....	۲-۴: مکتب‌ها و موضوعات ادبی.....
۳۲.....	۲-۵: شناخت شگردها و آرایه‌های ادبی.....
۳۶.....	۳. روش‌های فهم و تحلیل متن ادبی (نقد عملی و آموزشی).....
۳۶.....	۳-۱: مقدمه.....
۳۸.....	۳-۲: شیوه نقد یک متن منظوم (مراحل و مراتب).....
۳۸.....	۳-۲-۱: گام اول: خوانش دقیق و کامل متن.....
۴۰.....	۳-۲-۲: گام دوم نقد: توجه به مبانی نظری.....
۴۱.....	۳-۲-۳: بررسی فرم.....
۴۸.....	۳-۲-۴: بررسی محتوا و پیام.....
۵۰.....	۳-۲-۵: گام سوم: زبان متن.....
۵۱.....	۳-۲-۶: گام آخر: فهم «نظام اثر ادبی».....

۵۳.....	فصل دوم: گنج‌ها و گنجینه‌ها
۵۳.....	نیایش کائنات
۵۴.....	گفتار دانا
۵۴.....	بزرگواری و سالاری
۵۵.....	سلیمان و گنجشک
۵۵.....	ققنوس (۱)
۵۶.....	ققنوس (۲)
۵۸.....	سرّ نمک
۵۹.....	در آیین دوست گرفتن
۶۰.....	شعر چیست؟
۶۰.....	حکایت نویس مباحث!
۶۱.....	باده پنهانی
۶۱.....	عشق بازی با نام معشوق
۶۲.....	زنگی و آینه
۶۲.....	عقاب (۱)
۶۳.....	عقاب (۲)
۶۷.....	ماه همدرد
۶۷.....	بَطّان و باخه
۶۹.....	گلستانم آرزوست
۷۰.....	آینه جام
۷۰.....	در معنای اعمال حج
۷۲.....	مجنون و لیلی
۷۳.....	اسباب عیش
۷۴.....	اسم اعظم
۷۴.....	لطیفه
۷۴.....	طبل نخستین
۷۶.....	خیشخانه هرات
۸۰.....	زیرک و ابله
۸۰.....	مرده یا زنده؟

فهرست مطالب ■ ۷

- ۸۱..... رباعیاتی از خیام.
- ۸۳..... چند لطیفه از لطایف الطوائف
- ۸۴..... عاشق مدعی
- ۸۵..... کوشش و الهام
- ۸۶..... از یاد رفته
- ۸۶..... بیا!
- ۸۷..... به شکل خلوت خود بود
- ۸۸..... درخت
- ۸۹..... علی (ع)
- ۹۰..... در یای عشق
- ۹۰..... جدایی
- ۹۱..... دویتی هایی از باباطاهر
- ۹۱..... نهایت ایثار
- ۹۲..... دعای اهل طرب
- ۹۲..... ابلیس در بازار
- ۹۳..... فرض راه
- ۹۴..... سه ماهی
- ۹۵..... رنگ عشق
- ۹۵..... نوشیروان و جغدان
- ۹۷..... حکایت شغال و گرگ و خر
- ۱۰۰..... پرده بردار!
- ۱۰۰..... این سپیدی کی شد آشکار؟
- ۱۰۱..... حسین بن منصور حلاج
- ۱۰۲..... گیاه امن
- ۱۰۳..... غیر قمر هیچ مگو
- ۱۰۳..... بهترین شهرها
- ۱۰۴..... میوه های خام
- ۱۰۴..... رفتار با زن
- ۱۰۴..... سخنانی از شمس تبریزی

- ۱۰۵..... گل باغ آشنایی!
- ۱۰۵..... چه شبی دراز باشد!
- ۱۰۶..... حکایت مهمان ابراهیم^(ع)
- ۱۰۷..... دزد و پارسا
- ۱۰۷..... روز
- ۱۰۷..... لطیفه‌هایی از عبیدزاکانی
- ۱۰۹..... گل عزیز است
- ۱۰۹..... همت مور
- ۱۱۰..... شرح پریشانی من گوش کنید!
- ۱۱۱..... پیری رسید!
- ۱۱۱..... تک بیت‌هایی از صائب تبریزی
- ۱۱۲..... پیدای پنهان
- ۱۱۳..... حکم منجم!
- ۱۱۳..... هیچ نگفت!
- ۱۱۴..... آزادی
- ۱۱۴..... چهره به چهره
- ۱۱۵..... درد ایران بی دواست؟
- ۱۱۶..... لطیفه
- ۱۱۶..... پیوند با بزرگان
- ۱۱۷..... بچه شیر و بچه مرغ
- ۱۱۷..... مست و محتسب
- ۱۱۸..... خانه ام ابری است
- ۱۱۸..... کوچه
- ۱۲۰..... پرنده
- ۱۲۱..... پیامی در راه
- ۱۲۲..... زمستان
- ۱۲۳..... مرگ نازلی
- ۱۲۴..... شوق جوانه
- ۱۲۵..... بوسه‌های باران

فهرست مطالب ■ ۹

۱۲۵	شب مانده بود و
۱۲۵	همواره عشق بی خبر از راه می‌رسد
۱۲۶	عهد آدم
۱۲۷	فصل سوم: قلم در دست
۱۲۷	۱. درآمد
۱۳۰	۲. عوامل درست‌نویسی
۱۳۱	۳. مراحل نگارش
۱۳۲	۴. نشانه‌های نگارشی:
۱۳۲	۵. فواید علامت‌گذاری
۱۳۳	۶. مهم‌ترین علائم نگارشی
۱۳۹	۷. گزارش‌نویسی
۱۴۰	۱-۷: انواع گزارش‌ها
۱۴۱	۲-۷: تهیه و تنظیم گزارش
۱۴۲	۸. نامه‌نگاری و انواع آن
۱۴۳	۱-۸: انواع نامه‌ها
۱۴۳	۲-۸: نامه‌های دوستانه و خصوصی
۱۴۴	۳-۸: نامه‌های رسمی و اداری
۱۴۷	۹. لطیفه
۱۴۷	۱۰. مقاله‌نویسی
۱۴۷	۱-۱۰: مقدمه
۱۴۹	۲-۱۰: اجزای تشکیل‌دهنده یک مقاله
۱۵۰	۳-۱۰: ویژگی‌های مقاله
۱۵۰	۴-۱۰: انواع مقاله
۱۵۰	۵-۱۰: مقاله‌های تحقیقی و علمی
۱۵۲	۶-۱۰: مقاله‌های تحلیلی
۱۵۳	۷-۱۰: مقاله‌های علمی و پژوهشی
۱۵۵	فصل چهارم: گام‌ها و جاده‌ها (آشنایی با مهم‌ترین کتاب‌ها، رمان‌ها و منابع ادبی)
۱۷۵	آثار دیگری از دکتر مهدی محبتی

فصل اول

زبان و ادبیات فارسی را بهتر بشناسیم

۱. ارزش‌ها و کارکردهای ادبیات فارسی

ادبیات فارسی - که در حقیقت عصارهٔ فرهنگ ایرانی است - می‌تواند از جهات گوناگون مورد تأمل و بازنگری قرار گیرد؛ مثلاً یک بار از جهت جایگاه و پایگاهی که در میان فرهنگ‌ها و ادبیات اقوام و ملل برای خود کسب می‌کند و بار دیگر به مثابه مهم‌ترین میراث و هنر کلامی که ما به عنوان ایرانی مسلمان به آن چشم دوخته‌ایم. در واقع، ادبیات در روزگار ما می‌تواند نقشی چندگانه داشته باشد بی‌آنکه یکی مزاحم یا مُنافی دیگری باشد. از همین روی نقش سومی هم از بطن این دو جنبهٔ آغازین رخ می‌نماید و آن برآوردن نیازهای شخصی و فردی هرکسی است که در زیر این آسمان کبود، خواهان دانایی و زیبایی و روشنی بیشتر است. دربارهٔ نقش‌های نخستین ادبیات، باید بیشتر و عمیق‌تر اندیشید چراکه نیاز ضروری‌تر روزگار ماست. در حقیقت، زبان و ادب فارسی برای ایران و ایرانی مانند روح برای پیکر شده است، به گونه‌ای که تصور یکی بدون دیگری، انگار مشکل می‌نماید. به همین جهت دربارهٔ نقش جهانی، ملی و اجتماعی ادب فارسی باید ژرف، اندیشید و نکات زیر را پیوسته در نظر داشت:

۱. هر ملتی برای ظهور استعدادهای خویش راه و ابزاری بر می‌گزیند و عمدتاً با آن به تولید فکر و بار فرهنگی می‌پردازد؛ مثلاً در پاره‌ای از کشورها فلسفه یا نقاشی یا موسیقی یا معماری و امثال آن محل ظهور بهترین استعدادهای ملی مردم‌شان بوده و با توسل به آن شیوه‌ها و شگردها، یافته‌ها و دریافته‌های فکری و عملی و ذوقی خود را هویدا کرده‌اند اما در ایران - خوب یا بد - مهم‌ترین استعدادهای قومی و ملی ما در گذشته جذب و هضم ادبیات شده‌اند و بخشی از مهم‌ترین خلاقیت‌های هنری و فکری فرزندان این آب و خاک از طریق ادبیات خود را به جهانیان نشان داده‌اند و برخی از ناب‌ترین و نایاب‌ترین آفریده‌های بشری را در طول تاریخ آفریده‌اند و به همین خاطر هیچ‌گاه نمی‌توان و نباید مجموعه عظیم آن همه استعداد و تولیدات‌شان را به سادگی نادیده گرفت.
۲. ادبیات در روزگاران دراز و تاریک قرون گذشته، تقریباً تنها صدایی بوده است که توانسته عمق فاجعه‌ای را که استبداد پادشاهان و فقر و کم‌آبی طبیعی اقلیم ایران و بی‌سوادی عوام آن به وجود آورده‌اند به نسل‌های بعدی برساند. چون نه از طریق تاریخ‌های رسمی می‌توان واقعیت تاریخ ایران را دریافت و نه اسناد قابل اعتمادی به‌جا مانده که دریابیم در گذشته چه می‌گذشته است.
۳. البته ادبیات فارسی واحدی یکپارچه و همسان نیست که بتوان تمام آن را با یک نگاه کلی طرد و رد کرد یا در بست پذیرفت. بخشی از این میراث امروزه نه خیلی قابل احترام است و نه قابل اعتماد و قابل اعتنا، بلکه باید فقط به عنوان اسناد ادبی و یادگارهای تاریخی حفظ شوند اما با این حال، حجم عظیم و آثار مهم قابل ملاحظه‌ای نیز وجود دارند که جزء شاهکارهای اندیشه و ذوق بشری شمرده می‌شوند که حساب این دورا باید از هم جدا ساخت. دسته اول را جزء اسناد ملی و آثار مکتوب تاریخی - فرهنگی می‌سازیم و نگره می‌داریم و از گروه دوم درس معرفت و محبت می‌آموزیم.

۴. زبان فارسی مبنای مشترک همهٔ ایرانیان برای تداوم حیات عقلی و جمعی بوده است که اگر دچار اختلال شود به دنبال آن روابط گروهی و گفتگوهای علمی، نیازهای روزانه، مسائل سیاست اقتصاد و حتی خرید و فروش و... نیز دچار اختلال می‌گردند؛ چرا که هر ملّتی با هر نژاد و زبان و مذهب و اقلیمی نیازمند یک «زبان ملّی» مشترک است!

به همین دلیل، هیچ‌کس در ایران نمی‌تواند از زبان فارسی بی‌نیاز باشد؛ چون برای درست نوشتن، درست فهمیدن، درست فهماندن، مکاتبات و مراسلات و برآوردن نیازهای اجتماعی و امثال آن به فارسی نیاز مندیم. بنابراین هر چه زبان فارسی تضعیف شود؛ مباحثای مشترک ما ضعیف‌تر خواهد شد و هر چه معیارهای مشترک ما ضعیف‌تر شود حرف و سخن همدیگر را بدتر خواهیم فهمید و این در نهایت همهٔ ما را کم‌مایه و ناتوان خواهد ساخت و هر روز، زارتر و خوارتر خواهد کرد و وجههٔ فراملی ما را نیز غبار آلود و تیره خواهد ساخت و نیرو و انگیزهٔ ما را برای رساندن پیام و شکوفایی ذوق مان برای جهانیان کمتر و کم‌رنگ‌تر خواهد کرد.

۵. یکی از راه‌های تواناسازی فارسی، انتقال میراث گذشته به امروز است تا زیبایی‌ها و توانایی‌های آن استخراج گردند و در خدمت زبان فارسی روز در آیند و این ممکن نمی‌گردد مگر با خواندن و باز خواندن «درست و دقیق و دلپذیر و خردپسند» متون گذشته.

۶. بسیاری از آموزه‌های خوب و زندگی‌ساز در ادبیات گذشته است که می‌تواند زندگی امروز ما را کمال و جلا بخشد. مفاهیم مهمی در حوزه‌های اخلاق، حکمت، عرفان، انسان‌شناسی، زبان‌شناسی، خویش‌شناسی، خداشناسی و دیگر علوم و معارف می‌توان یافت که با تزریق آن بر پیکر فرهنگ ایرانی و (انسانی) می‌توان آن را تواناتر و فربه‌تر ساخت. اما متأسفانه اکثر آنها مورد غفلت واقع شده‌اند و کشف و شناسایی نشده‌اند و به نسل و عصر امروز منتقل نگشته‌اند. این زیبایی‌ها و گیرایی‌های ادبی، مثل زعفران و

پسته و نفتِ ماست که اگر درست، دسته‌بندی و عرضه شوند؛ جهانی را مجذوب و خریدار خود خواهند ساخت.

۷. ادبیات فارسی یکی از کمیاب‌ترین میراث‌های بشری است که در چند حوزه توانسته «زیباترین» آثار ادبی را بیافریند و با فهم و امروزی کردن آن می‌توان چشم بشریت را از زیبایی‌های شگرف آن روشن‌تر ساخت. اوج ظهور بیشتر این زیبایی‌ها در آثار حماسی و عرفانی و بخشی از ادبیات معاصر است.

۸. تنوع ادبیات فارسی به قدری است که هرکس با هر سلیقه‌ای می‌تواند از آن لذت ببرد. مثلاً عاشق‌پیشه‌ها و محبت‌پرستان از آثار عاشقانه، درویش مسلک‌ها و عرفان‌گراها از ادبیات عرفانی، اهل رزم و بزم و عزم از آفریده‌های حماسی و غنایی و وصفی و حتی کسی که مخالف شعر و شاعری و ادبیات است باز هم می‌تواند از آثار ضدادبی موجود لذت ببرد. این لذت‌یابی به جز استفاده‌های علمی جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه و زبان‌شناسانه‌ای است که می‌توان از ادبیات برد. هرگونه متنی در ادب فارسی هست که می‌توان خواند و لذت برد.

۹. ادبیات فارسی به دلیل شرایط خاصی که در آن رشد کرده، می‌تواند بهترین یاور و همراه و همدل دل‌های شکسته و بی‌پناه روزگار باشد. جان‌های شیدا و قلب‌های عاشق و روح‌های خسته و دردمند، هزاران صدا و آهنگ در آن برای خود می‌یابند و در روزگار سلطهٔ کمیت و بی‌اعتباری کیفیت به هزاران مرهم روحی دست خواهند یافت. ادب فارسی از جهت برآوردن نیازهای عمیق عاطفی و روحی و دادن آرامش و خرسندی خاطر، واقعاً یگانه و ممتاز است. خرابات دل‌های از بدی‌ها و بدها بریده، و گلستان جان‌های خسته و شکسته است و این، در روزگاری که بشر «برگذاشته از مدار ماه، لیک بس دور از قرار مهر» است سرمایهٔ اندکی نیست.

۱۰. این ادبیات می‌توان الگویی باشد برای خلق آثار برتر ادبی. اگر کسی مدتی

را عاشقانه و خالصانه، دل به بهترین شاهکارهای ادب فارسی دهد، و با آنها انس بگیرد و پیوسته بخواند و آنها را ملکه ذهن خویش سازد؛ آرام آرام جوانه‌هایی از وجود خود او هم سر می‌کشد و شراره‌های حیاتش را شکفته می‌سازد و این موضوع هم به حیات روحی او جهت می‌دهد؛ هم حیات اجتماعی او را تلطیف می‌سازد و به حیات انسانی و بشری او بهره بیشتری می‌رساند.

۱۱. ادبیات فارسی عصاره همه تعالیم اسلامی را در خود دارد. با شناخت این ادبیات به روح قرآن و وحی و کلام پیامبر (ص) و ائمه معصومین و بزرگان دین می‌توان نزدیک شد و راه برد. بزرگان ادب فارسی با بهترین و زیباترین زبان، معارف تلطیف‌شده قرآنی و اسلامی را به گوش و هوش جهانیان ریخته‌اند و رسانده‌اند.

۱۲. آنچه که بیش از همه، از گذشته‌ها تا امروز، ملت ما را آزرده ساخته و آزار داده است، آشفتگی عقلانیت قومی و خرد جمعی و هویت ملی ماست که همواره در معرض تندبادهای سهمگین و سنگین واقع شده است. نمی‌توانیم ایران را دوست بداریم و پایدار و آباد و آزاد نگه‌داریم مگر آنکه نخست پریشانی‌ها و آفت‌های آن را دفع و رفع کنیم و یکی از بهترین وسیله‌هایی که از طریق آن می‌توان به بازسازی هویت ملی و مشکلات قومی و نارسایی‌هایی فرهنگی و زبانی گذشته و حال پرداخت، ادبیات فارسی به عنوان ابزار جمعی ما است. چراکه ادبیات، بهترین آینه زیرویم‌های فرهنگی ما بوده است.

۱۳. در ادبیات امروز جهانی، ما سهم بسیار اندکی داریم، چه در حوزه نثر چه در حیطه شعر. اگر بخواهیم نویسندگانی قوی و مطرح و شاعرانی ممتاز و یگانه داشته باشیم؛ چاره‌ای نداریم جز اینکه سرمایه‌های غنی و قوی ادبیات سنتی را در اختیار آنها بگذاریم تا با درک «پیام» و «زبان» بزرگان گذشته، شعر و نثر خود را بسازند و بیاریند و در عرصه ادبیات جهانی قد

علم سازند. یکی از راه‌های بزرگ‌پروری در حوزه ادبیات، برخورد درست و دقیق با میراث ادبی گذشته و استخراج و تصفیه و ساده‌سازی آن است. ۱۴. از این ادبیات می‌توان مایه‌ها و سرمایه‌های بسیار برای ادبیات‌نمایشی، سینما و داستان‌نویسی امروز تولید کرد. امروزه سینما و تلویزیون و انواع و اقسام رسانه‌های حقیقی و مجازی دیگر، نقش اصلی هدایت جمع را برعهده دارند. اگر از مایه‌های ادبی، پایه‌هایی برای زبان تصویر و نمایش بسازیم؛ قطعاً بسی فراتر از آنچه هستیم، خواهیم بود. بکوشیم که ادبیات را نمایشی کنیم و نمایش را (سینما، تلویزیون، تئاتر، رمان و...) ادبی‌تر سازیم. ۱۵. ادبیات فارسی جزئی از ادبیات بشری، بلکه پاره‌ای از مهم‌ترین میراث فرهنگی انسان است. اگر ما آن را درست عرضه کنیم هم خود را آبرومند و مقتدر می‌سازیم هم بشریت را از سرمایه‌هایی بزرگ و نیرومند بهره‌ور خواهیم کرد و اگر بای مهوری و سرد با آن برخورد کنیم؛ هر روز ناتوان‌تر شده‌ایم و آدمیت را از بسیاری امکانات و فضائل محروم ساخته‌ایم. امکان گسترش عشق، مهرورزی، قصه‌های خوب، حکمت‌های عمیق، شناسنامه‌های انسانی و اجتماعی و صدها گوهر دیگر که می‌توان از قلب ادبیات فارسی برکشید و آنها را زینت افزای کاخ بلند معرفت بشری کرد. ۱۶. به هر حال ادبیات همچون مادر ماست. اگر زشت و اگر زیباست؛ از ماست. کسی که مادرش را به جرم زشتی یا پیری می‌راند؛ خود را در جمع و جامعه، خوار و تنها ساخته است. اگر گرد از چهره ادبیات بزداییم و جامه‌هایش را دگر سازیم و رنگ و آهنگ تازه‌ای به چهره و زبانش بریزیم؛ رخساره‌ای جوان و شاداب و گیرا خواهیم داشت. به نظر می‌رسد مشکل از ما هم هست که نمی‌توانیم همان چه را که داریم درست و به روز، عرضه کنیم. طرد و نفی این میراث شیرین، نه تنها ما را در عالم سربلندتر نخواهد ساخت که مهم‌ترین تکیه‌گاه‌مان را نیز خواهد گرفت. بنابراین بایستی با صرف امکانات مالی و حکومتی و توجه به استعدادها

درخشان و بانگیزه و اقبال دانشجویان و دانش آموزان متوسط به بالا، میراث خود را پاس داریم تا جامعه و آینده‌مان آشفته‌تر و پربیش‌تر نگردد. می‌توان از ادبیات فارسی دل برید و به فرهنگ‌های دیگری سرسپرد؛ اما آیا واقعاً «دیگران» ما را «همسان و همسطح و همسنگ» خویش خواهند دید؟ آیا ما بریده از گنجینه‌های گذشته، شبیه غلامان و نوکر مآبان فرهنگی نمی‌شویم و آیا کسی می‌تواند در این دنیا که از خون و زمین و زبان خود را دور سازد و به «انسانیت» مطلق بیندیشد؟ پس ما هم میراث خویش را نه برای تفاخر و تکاثر، که برای بهروزی و بهسازی خود و دیگران پاس داریم، استخراج کنیم، تصفیه سازیم، و خلاصه نقدش کنیم و به زبان روز عرضه نماییم.

۱۷. و دیگر اینکه هر سر موی بسیاری از ایرانیان را با این ادبیات و این زبان و این خاک و جایگاه پرورش آن، هزاران پیوند هست. از «یاد یار مهربان» رودکی تا شکوه بی‌همتای شاهنامه و فردوسی، از دنیای هزار رنگ قصه‌های نظامی تا حیرت‌دهشتناک خیام، از دردها و بی‌قراری عطار و شور شعله‌های جان مولوی تا حکایت‌ها و عشق‌ها و موعظه‌های دلکش سعدی، از کلام آسمانی و جان فریب حافظ تا رنگارنگی‌های کلام صائب و دردهای نهفته و نگفته‌ی نیما و از کلام جان شکار «امید» تا امید تا سحر بیان و اندیشه «بامداد» خسته و لطافت و صداقت و روشنی چون آب روان فروغ و سهراب و... از بیهقی و ناصر خسرو و منشی تا جمال‌زاده و هدایت و بسیاری از بزرگان دیگر، همه و همه «ناخودآگاه جمعی» این قوم‌اند و توتم‌شان همین قلم. چگونه می‌توان و می‌شود آن همه دلدادگی‌ها و دلبستگی‌ها را با نادانی و ناتوانی، اندک اندک خاک خورد کرد و خانه‌نشین ساخت؟ به هر حال تردیدی نیست که اگر درست پاس نداریم؛ چشم و چنگ روزگار را بی‌رحم‌تر از آن خواهیم یافت که بر مبنای خواهش‌ها و احساسات ما رفتار کند. بی‌شک محروم‌مان خواهد ساخت!

۱۸. و آخرین نکته اینکه ما همگی، برای پیشرفت‌های صنعتی و تکنیکی و

علمی و فلسفی و ساختن بنیادهای قوی اجتماعی، نیازمند زبانی شسته و توانمند هستیم. اگر زبان فارسی ناتوان شود، در ارتباطات رابطه‌های علمی و عاطفی، گزارش‌های تحقیقی، گزاره‌های رسانه‌ای، و نامه‌های اداری و شخصی و خلاصه تمامی تحقیقات و ارتباطات فردی و اجتماعی دچار مشکل می‌شویم. یک زبان کارآمد و توانا - به عنوان زبان ملی و مشترک و زبان علمی و ارتباطی - نخستین پله و پایه رشد صنعتی، توسعه علمی، شکوفایی فکری، پیدایش و پایش خلاقیت هنری است و خلاصه، زبان رسا و استوار، سنگ بنای هر جامعه برای آبادی، آزادی و شادی است.

...

۲. شیوه‌های آشنایی با زبان و ادبیات فارسی

۱-۲: درآمد:

برای شناخت ادبیات فارسی، شیوه‌ها و راه‌های گوناگونی وجود دارد. از جمله، برخی با مطالعه دقیق و مستمر آثار بزرگان و فهم واژه‌ها، اصطلاحات، نکته‌ها و گفته‌های ناب و نایاب آنان، به تدریج شناخت کامل و روشنی از زبان و ادبیات فارسی نصیب خود می‌نمایند. تردیدی نیست که یکی از مطمئن‌ترین راه‌های شناخت دقیق و کامل ادبیات فارسی، مطالعه مستمر و انس دائمی با سروده‌ها و نوشته‌های بزرگان ادب فارسی است. شیوه‌ای که غالب ادیبان و ادب‌دوستان به آن روی می‌آورند و نتایج و بهره‌های درخشانی هم می‌گیرند. با وجود این شیوه آشنا، روش‌های مهم دیگری هم هست که چون بر مبنای معیارها و ملاک‌های علمی، منطقی، زبانی یا هنری با ادبیات و آثار ادبی برخورد می‌نماید و غالباً زبان و ادبیات را در کلیت تاریخی، فرهنگی و معنایی، زیبایی‌شناسی و امثال آن طبقه‌بندی می‌نماید؛ جوینده را زودتر و ای بسا عالمانه‌تر به مقصد و مقصود می‌رساند و با زبان و ادبیات و شاخه‌ها و جنبه‌های مختلف آن بهتر و عمیق‌تر آشنا می‌سازد. در ادامه، مهم‌ترین شیوه‌های شناخت زبان و ادبیات فارسی را به اختصار معرفی

می‌کنیم اما دانشجویان مستعد و علاقه‌مند را برای آشنایی و شناخت عمیق‌تر به کتاب‌های مفصل و تخصصی‌تر - در فصل آخر کتاب - ارجاع می‌دهیم.

۲-۲: شناخت سبک‌های ادبی

یکی از استوارترین راه‌ها برای شناخت ادبیات فارسی، توجه به سبک‌های موجود آن است. از آنجا که ادبیات فارسی دو شاخه مهم به نام نظم و نثر دارد طبیعی است که دو شاخه مهم سبک‌شناسی هم داشته باشد:

۱. سبک‌شناسی آثار منظوم

۲. سبک‌شناسی آثار منثور

برای شناخت دقیق سبک‌های موجود در ادب فارسی می‌توان از معیارهای مختلف استفاده کرد و براساس آن سبک‌های ادبی را تعیین کرد. مثلاً استفاده از جغرافیای اقلیمی ایران، حکومت‌ها، دوره‌های تاریخی، حرکت‌های مهم سیاسی یا اجتماعی یا فرهنگی، فرم‌ها و قالب‌های ادبی، شاعران و نویسندگان بزرگ، جریان‌های مهم ادبی و امثال آن. در هر حال، نباید از یاد برد که سبک معمولاً در ذات خود دو شاخه مهم دارد:

- سبک فردی: مثل ویژگی‌های خاصی که - مثلاً - مولوی در سرودن اشعار و خلق آثار خود دارد و سروده‌ها و نوشته‌های او را از همگان متمایز می‌سازد. سبک فردی هرکس درست مثل چهره اوست که در عین داشتن اشتراکاتی با بقیه، خاص خود اوست.
- سبک دوره‌ای: توجه به ویژگی‌های عام شعری و نثری در یک زمانه خاص است به گونه‌ای که غالب سراینده‌گان و نویسندگان از آن پیروی می‌کنند مثل سبک خراسانی، هندی و عراقی.

اگرچه سبک‌های موجود در ادبیات فارسی را می‌توان از جنبه‌های گوناگون طبقه‌بندی کرد، مشهورترین شیوه سبک‌شناسی که امروزه در دانشگاه‌ها و در رشته‌های ادبیات فارسی تدریس می‌شود به صورت زیر است:

الف: نمودار کلیات سبک‌شناسی نظم فارسی

رتیف	اسم سبک	دوره زمانی (حدوداً)	شاعران شاخص	ویژگی‌های مهم و عام
۱	خراسانی	۵۰۰-۲۵۰ ق.م	رودکی، شهید بلخی، کسایی، فردوسی، فرخی، منوچهری، ناصر خسرو و...	شروع شعر فارسی، شکوه الفاظ و اشعار، طبیعت‌گرایی، تکیه بر خرد و شادی
۲→۱	مکتب واسطه	۶۰۰-۵۰۰	نظامی و ابوالعلاء گنجوی، خاقانی و فاکلی شروانی	استفاده از مباحث علمی و ادبی و توجه به تصویرگرایی و آغاز استفاده از اصطلاحات علمی و کلامی
۲	عراقی	۹۰۰-۶۰۰	سنایی، عطار، مولوی، سعدی، عراقی، حافظ، جامی	وردعروفان، لطافت اشعار و الفاظ، عالمانه شدن شعر
۳→۲	مکتب وقوع یا واقع‌گرایی	۹۵۰-۹۰۰	بالغانی، وحشی باقعی، نظیری نیشابوری و عرفی شیرازی و...	توجه به واقعیت در عشق، ساده‌تر شدن زبان
۳	هندی یا اصفهانی	۱۲۰۰-۹۵۰	صائب تبریزی، بیگل دهلوی، غنی کشمیری، طالب آملی و...	مضمون‌گرایی شدید، ابتدال و بازاری شدن شعر و زبان آن، توجه به حوزه‌های جدیدتر فکر و تصویر
۴	مکتب بارگشت یا ارتجاع ادبی	۱۲۵۰-۱۱۵۰	هاتف، مستنق، آذربیکلی، صباحی و...	بارگشت به گذشته، تقلید از شاعران خراسانی و عراقی، مقابله با سبک هندی
۵→۴	ادبیات مشروطه	۱۳۰۰-۱۲۵۰	ادیب الممالک، بهار، عشقی، فرخی یزدی، لاهوتی و...	توجه به مسائل مهم جهان نو، حفظ قالب‌های کلاسیک، اجتماعی شدن شعر و سادگی زبان آن
۵	شعر نو (نیمایی)	از ۱۳۰۱ تا امروز	نیما سپهری، فروغ، شاملو، اخوان و...	درهم شکستن قالب‌های سنتی، توجه به عواقب واقعیت‌های اجتماعی، رشد فردیت شاعر و بیان آن در شعر

چند نکته مهم:

- تحولات اجتماعی و فرهنگی یک باره صورت نمی‌گیرد، بنابراین تاریخ‌ها تقریبی است.
- برای تحول و تبدیل سبکی به سبک دیگر، وجود یک واسطه ضروری است که مکتب واسطه و مکتب وقوع، زادهٔ چنین ضرورتی است.
- بعضی سبک‌ها تا مدت‌ها بعد از شروع سبک جدید هم ادامه داشته‌اند.
- مبنای این نوع سبک‌شناسی، بیشتر جغرافیایی و فرهنگی است.
- شعر نو یک اصطلاح است، چون شعر خوب، کهنه و نو ندارد. ضمن آنکه شعر نو، خود دارای چندین شاخهٔ فرعی دیگر است که در بحث قالب‌های شعر فارسی به آن اشاره خواهد شد.

ب: کلیات سبک نثر فارسی

ردیف	اسم سبک	دوره زمانی (حدوداً)	کتاب‌های شاخص	ویژگی‌های مهم و عام
۱	نثر مرسل	۲۵۰-۵۰۰ هـ.ق	حدود العالم من المشرق المغرب، سفرنامه ناصر خسرو، قابوسنامه	آغاز نثر فارسی، توجه به سادگی و رسایی زبان
۲	نثر میانه	۵۰۰-۷۵۰	تاریخ بیهقی، کلیله و دمنه، تذکره‌الاولیاء عطار، گلستان سعدی	توجه به صنعت‌گرایی نثر و آغاز استفاده از اصطلاحات علمی و مذهبی
۳	نثر فنی	۶۵۰-۱۳۰۰	مرزبان نامه، تاریخ و صاف، درّه نادر	دشوارنویسی مفرط و استفاده از عربیات و صنعت‌گرایی شدید
۴	نثر ساده	از ۱۳۰۰ تا امروز	یکی بود یکی نبود جمال‌زاده، چرند پرند دهخدا	رهایی نثر از قید و بند صنعت‌گرایی و توجه به روایت‌گری و داستان

چند نکته مهم:

- دوره‌های سبک در نثر بعضاً متداخل است. یعنی گاهی نثر ساده و متکلف همزمان به کار می‌روند و گاهی نثر مسجع زودتر از نثر میانه خود را نشان می‌دهد.
- در درون یک دوره، چند شاخه نثر دیگر وجود دارد؛ چنانکه با شروع نثر ساده، چند شاخه مهم نثر دیگر هم پیدا شده است. مثل نثر تحقیقی، نثر روزنامه‌ای، رمان، نثر شاعرانه و...
- تاریخ هر سبک نثری، تقریبی است.

۲-۳: شناخت قالب‌های ادبی

۱. قالب‌های ادبی، پیمانه‌هایی هستند که ادبیات فارسی در طول تاریخ در درون آنها پیدا شده‌اند. قالب‌های ادبی یکی از راه‌های ساده و مطمئن برای شناخت هر نوع ادبی از جمله ادبیات فارسی هستند چون با شناخت یک قالب ادبی و سیر تحول تاریخی آن، می‌توان با تمام زیبایی‌های معنوی، معنایی و لفظی آن آشنا شد و بهترین آفرینندگان آن قالب را در طول تاریخ شناخت؛ چنانکه - مثلاً - با شناخت غزل می‌توان هم از زیبایی و گیرایی غزل لذت برد هم غزل‌سرایان بزرگ را از آغاز تا امروز شناخت. همین‌طور مثنوی و رباعی. به طور کلی ادبیات فارسی از آغاز پیدایش - چنانکه اشاره شد - دو نوع ظرف عمده برای ظهور خود داشته است: یکی ظرف نظم و دیگری ظرف نثر که هرکدام در درون خود قالب‌های متعدد دیگری را پرورش داده‌اند.

نظم در طول حضور هزار و صدساله خود در ادب فارسی، چند قالب مهم را تجربه کرده است که برخی از آن‌ها تقریباً از آغاز ظهور ادبیات فارسی تا امروز حضور داشته‌اند. و پاره‌ای از این قالب‌ها هم بعد از شروع شعر نو وارد ادبیات فارسی شده‌اند.